

اسدالله سروری رئیس دستگاه استخباراتی آگسا:

"من خواهان عدالت هستم!"

"آنچه از پدرم بیاد دارم، لحظات خداحافظی است. من که هشت سالی بیش نداشتم در بیرون از منزل با همسالانم مصروف بازی بودم که برادر بزرگم آمده گفت: پدر را به کابل میبرند. او میخواهد ترا ببیند. شاید او از قبل میدانسته که چه سرنوشتی در انتظارش است و میخواست برای آخرین بار فرزندش را ببیند. همراه با برادرم سوار بایسکل شده و منتظر موتوری شدم که پدرم را همراه با یکی از کاکا هایم به کابل انتقال میداد. موتر حامل رسید و پدرم با دستان در زولانه مرا در آغوش کشید. اما بزودی توسط مامورین پولیس از آغوشش بدور پرت شدم و آخرین بار پدرم را با سیل اشک وداع گفتم. بعد از تلاش و تکاپوی زیاد دریافتیم که پدرم و کاکایم را بعد از دستگیری از محل سکونت ما در ولایت لغمان به وزارت داخله در کابل منتقل نموده اند. قرار اطلاعات آنها بعد از دو ساعت به صدارت انتقال می یابند که بعد از ورود به صدارت تا الحال لادرک هستند."

در حالیکه اشک در چشمان ویس حلقه میزند، تلاش میکند تا بغض در گلویش نترکد، رویش را برمیگرداند، آهی میکشد و برای لحظاتی سرش را در بین دستانش میگیرد. با ویس بیشتر از دوسال قبل از طریق نامه سرگشاده اش زیر عنوان "اسدالله سروری جانی ای که باید خون حساب دهد" در یکی از روزنامه های داخل کشور و بعداً در تالار محکمه ابتدائیه امنیت ملی، جایی که اسدالله سروری محاکمه میشد، آشنا شدم.

ویس نمونه تمام عیار بیست از هزاران هزار بازمانده گمشده های که در جستجوی گمشدگان دلبنده شان حین سالهای آغازین حاکمیت خونین و مختنق حزب دیموکراتیک خلق از هر دری ممکن جویای احوال عزیزان گمشده شان میگرددند، با کشف هر گور دستجمعی ای گوش به آواز نتیجه تحقیق کمیسیون های مشتمل از هیأت های مجامع داخلی و خارجی حقوق بشر و نهاد های حکومتی و غیرحکومتی می مانند و بالاخره چشم در راه فیصله محاکمی اند که در باب اشخاص مسئول رده اول چه حکمی صادر میکنند (اگر نه آنکه این آقایون به پارلمان و حکومت رسیده و یا در مدینه های فاضله حقوق بشر در ممالک غربی رحل پناهندگی افکنده باشند). بعد از آنکه محکمه امنیت ملی بتاريخ 25 فبروري 2006 در مورد اسدالله سروری رئیس دستگاه استخباراتی حکومت حزب دیموکراتیک خلق به رهبری نورمحمد تره کی حکم اعدام را صادر نمود، قضیه سروری برای مدت مدیدی بخاموشی گرايیده و حتی به فراموشی سپرده شد.

با وصف آنکه بازماندگان و اقارب گمشدگان این دوران هر چند گاهی طی تظاهرات در مقابل دفتر نماینده خاص ملل متحد برای افغانستان، ضمن مقالاتی در نشرات و حضور در رسانه ها خواهان پیگیری محاکمه جنایتکاران جنگی از نوع سروری میگرددند، اما سکوت حاکم در زمینه همچنان پابرجاست.

حینیکه یکبار دیگر با ویس برخوردیم، ضمن صحبت دریافتیم که محاکمه ناتمام و عدم پیگیری دوسیه سروری از طرف مراجع ذیربط وی را شدیداً اذیت میکند. با ویس قرار بر این گذاشتم تا به محاکم مربوطه سری زده و از کمیسیون مستقل حقوق بشر طالب معلومات بیشتر در زمینه گردیم.



سروری در تالار محکمه امنیت ملی مؤرخ 25 فروری 2006 (تصویر: صدیق مصدق)

آنچه از صحبت با سارنوالی امنیت و نظامی برمیآید بدین امر خلاصه میشود که مراجع امنیت که در قدم اول محاکمه سروری را به پیش برده، "خلاف اصول حقوقی" عمل نموده اند. سارنوالی نظامی بدین عقیده است که چون سروری یک شخص نظامی است باید از طرف یک محکمه نظامی محاکمه میگردد. همچنان این نهاد اقدامات و اجراءات سارنوالی امنیت را نسبت فقدان بعضی موارد حقوقی چون "عدم محضر گرفتاری"، "مشاهدات محل واقعه"، "حکم گرفتاری" و "عدم تحقیقات اساسی" ناقص قلمداد نموده و حکم محکمه را باطل میدانند. اما اینکه چرا بالاخره محاکمه سروری از طرف سارنوالی نظامی با تعلل به پیش برده می شود، حاصل کشمکش هابست که نهاد های ذیدخل برف مسئولیت را از بامی به بامی پرتاب مینمایند و در این میان سروری در اتانق توقیف اش بر این مضحکه میخندد و "متضررین" چنانیکه عارضین و بازماندگان گمشدگان از طرف محاکم نامیده میشوند در بلاتکلیفی و هیجان منتظر اعلام حکم نهایی محکمه در مورد سروری بسر میبرند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در حالیکه از قضیه سروری منحبث یک مسئله بحث برانگیز و سیاسی نام میبرد، بدین نظر است که اسدالله سروری منحبث جزء عمده یک سیستم در یک مقطع مشخص زمانی محاکمه گردد نه منحبث یک شخص، با وصف آنکه وی در آن سیستم منحبث رئیس دستگاه استخباراتی رژیم وقت از موقف خاص در زمینه پیگرد، توقیف، شکنجه، اعدام و لادرکی هزاران افغان باید مسئول دانسته شود. همچنان اتهام وارده بر سروری مبنی بر توطئه بر علیه دولت اسلامی وقت باید از این محدوده خارج و در یک دایره وسیعتر که دربرگیرنده پیگرد، تخویف، توقیف، شکنجه، حبس، اعدام و بالاخره لادرکی هزاران افغان است مدنظر گرفته شود.

سازمان حقوق بشر افغانستان واچ که از سالیان متمادی محاکمه جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر را طی سه دهه اخیر در هالند پیگیری میکند با تائید نکات فوق بر ایجاد محاکم و سیستم های ویژه که بتوانند بر موارد خاص جنایات جنگی و نقض حقوق بشر رسیدگی نمایند تأکید ورزیده و بر ناتوانی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در زمینه انتقاد مینماید. در عین حال کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با تأکید بر ایجاد محکمه و سارنوالی اختصاصی جهت رسیدگی بر جرایم جنگی بر جمع آوری اسناد و مدارک در مورد نقض حقوق بشر و ثبت آن اصرار می ورزد.

تا اینجا آنچه دیگران در مورد سروری میگویند، میخواهند و یا تا حال در عمل پیاده کرده اند. حالا بیایید لحظاتی به نظرات و گفته های سروری مکت نمایم که طی مصاحبه ای در بهار 2008م بیان داشته است:



جریان محاکمه سروری از طرف محکمه امنیت ملی مؤرخ 25 فبروری 2006 (تصویر: صدیق مصدق)

حین ورود به اتاق توقیف سروری، او مهمانان و یگانه هم اتاقی اش را جهت صحبت با من برای ساعتی مرخص میکند. او که پیراهن و تنبان سفید به تن دارد، روی دوشکی نشسته و به تلویزیون که آنرا هر چند از چینلی به چینلی تبدیل مینماید، نگاه میکند. من نیز که روزگاری در (اتاق های کوتاه قلفی و دستجمعی و شکنجه گاه های استنطاق) توقیف خانه صدارت بسر برده ام، وضعیت حاکم فعلی را کاملاً در تضاد با فضای آنوقت می یابم. اتاقش همسرحد با کلینیک در منزل دوم تعمیری است که فقط چند اتاق دارد و از قفل و زنجیر در آن خبری نیست. در گوشه بی اتاق دیگی بر اجاق برقی گذاشته شده که سروری بعد از هر چند دقیقه آنرا شور داده دوباره سرجایش بر میگردد. سروری با چشمان از حدقه برآمده اش کنجکاوانه بمن و اطرافش مینگرد. گویی با نازامی که بر وی مستولی است میخواهد اتورپته قلابی را بنمایش بگذارد. من خود را معرفی نموده علت تأخیر در محاکمه و در مورد خواستش از ارگانهای قضایی می پرسم. وی با بی تفاوتی اذهان میدارد که علت تأخیر را باید از مقامات قضایی پرسم، در حالیکه با قاطعیتی همراه با دستپاچگی میگوید که "من خواهان عدالت هستم!"

بگفته خودش از بیشتر از 18 سال بدینسو در توقیف بسر میبرد. سروری در حالیکه صحبت مینماید، کتابهای حقوق جزاء را ورق زده و از مواد و فقره های از قانون نام میبرد که براساس آن باید یا مورد عفو عمومی قرار بگیرد و یا اتهامات وارده به وی نسبت کیرسن (60 سالگی) و یا مرور زمان باز هم عفو گردد.

سروری اتهامات مبنی بر دست داشتن در کودتای شهنواز تنی بر علیه حکومت نجیب اله که بر اساس آن در هند دستگیر و زندانی گردید و توطئه علیه دولت اسلامی را که منجر به دستگیری وی در کابل شد، رد نموده و خود را قربانی حالات و قضایای جاری میدانند.

به گفته سروری قاضی دولت اسلامی وقت اتهام وارده بر وی را وارد ندانسته او را برانته داده بود، اما وی همچنان در توقیف باقی ماند. بگفته سروری بعد از کودتای حکمتیار و دوستم بر علیه دولت اسلامی وقت محبس بمباردمان گردید که وی با 650 تن از زندانیان به پنجشیر منتقل گردیدند. در پاسخ به سوالی که عکس العمل زندانیان در کابل و پنجشیر در مقابل وی منحصت مسئول دستگاهی که توقیف، شکنجه، اعدام و لادرکی هزاران افغان را به عهده داشته چگونه بود با لبخند معنی داری میگوید: "زندانیان به من احترام داشتند زیرا من به آنها سواد می آموختم و تعلیم دین میدادم. اگر دشمنانم به آنها تبلیغات سوء نمی کردند آنها بمن احترام میگذاشتند."

سروری در حالیکه از بی عدالتی که نسبت به وی روا داشته شده است شکایت نموده، میگوید: "بعد از پیروزی حکومت کرسی صدها تن آزاد شدند بجز از من، چند نفر جنایی و یکتعداد پاکستانی ها". او در ادامه میگوید: "نظر به عریضه ام یک و نیم سال بعد از برقراری حکومت کرسی مرا به این زندان انتقال دادند."



یکتن از متضررین با تصویری از برادر گمشده اش در دست، حین ارائه شهادت بر علیه سروری در محکمه امنیت ملی مؤرخ 25 فبروری 2006
(تصویر: صدیق مصدق)

سروری در حالیکه از جریان محاکمه اش و اینکه دوسیه نسبتی اش هر چند باری از محکمه ای به محکمه ای راجع میگردد شاکی است، اما در این مورد با بی اعتنایی صحبت نموده اظهار میدارد: "نمیدانم که در این سردرگمی و بی سرنوشتی چه مصلحتی نهفته است؟" در مورد اینکه آیا وکیل مدافعی داشته است و آیا نمایندگان جامعه جهانی حاضر در کشور در زمینه ارائه خدمات حقوقی به وی چه کمکی نموده اند سروری میگوید: "خارجی ها برایم یکی دو وکیل گرفتند اما وکلای داخلی بمن خیانت کردند و وکیل مدافعی که از طرف ستره محکمه فرستاده شده بود شخص خیلی ضعیف بود. من خودم قوانین داخلی را میدانم و به داشتن و یا نداشتن وکیل اهمیت نمیدهم".

وقتی از بی وفایی رفقای حزبی اش که فعلا نیز در سطوح بالای حکومتی و پارلمان کشور قرار دارند و یا آنهایی که در رفاه در کشور ها غربی بسر میبرند یادآور میشوم و اینکه چرا آنها در زمینه ارائه خدمات حقوقی با وی کمک نمیکنند، سروری با بی اعتنایی میگوید: "من چه میدانم. از خودشان بپرسید!"

سروری در مورد وضعیت توقیف و امکانات موجود ادعا میکند که وی خود مصارفش را می پردازد و با وصف موجودیت یک کلینیک صحتی خودش ادویه مورد ضرورتش را توسط دوستانش از دواخانه های شهر تهیه مینماید. در خاتمه با چند سوال مستقیم که سبب ناراحتی نمایان سروری می شود صحبت را به پایان میبرم. وی که از قرار معلوم توقع طرح همچو سوالاتی را نداشت، حین ارائه جواب به سوالات راست سر جایش مینشیند و در حالیکه چشم راستش بیش از حد از حدقه میبیراید با لحن مملو از خشونت و جملات کوتاه جواب میدهد:

س: آیا شما کسی را به قتل رسانیده اید؟
ج: نی، هیچوقت!

س: هر گاه شبانه سر به بالین میگذارید، بدور از ادعای مدعیان و اتهامات سارنوالان در مورد خودتان چه قضاوت میکنید؟
ج: من بیگناه هستم. بر من ظلم شده است و دشمنانم در مورد من تبلیغات سوء میکنند.

س: به جواب کسانی که در محکمه شما را بازشناختند و در مورد تان شهادت دادند چه میگوئید؟
ج: آنها دروغ میگویند.

س: پس مسئول این همه کسانی که در زمان تصدی شما دستگیر، زندانی و به اشکال مختلف کشته شدند و هزاران تنی که تا امروز لادرک اند، کیست؟
ج: من چه میدانم؟ اداره آگسا حتی یک میل سلاح در اختیار نداشت. آگسا اجازه توقیف، دستگیری و کشتار مردم را نداشت و هرگز این کار را نکرده است.

س: پس کدام افراد و دستگاه های دولت اینکار را میکردند؟

ج: من چه میدانم؟ وظیفه آگسا کشف بود، نه دستگیری. بیشتر منشی های دفاتر حزبی، وزارت داخله و سارنوالی وظیفه دستگیری و تعقیب مجرمین را داشتند.
س: بطور مشخص کی ها؟
ج: من نمیدانم.

س: پس از بقدرت رسیدن حفیظ الله امین لستی شامل اسمای بیشتر از دوازده هزار تن اعلام گردید که در زمان تصدی شما منحیث رئیس آگسا به شهادت رسیده بودند. مسئولیت این کشتار فجیع متوجه کیست؟
ج: حفیظ الله امین با من خصومت داشت. من و اداره آگسا مسئول محتوای این لستها نمی باشیم.

س: اما رئیس کام (دستگاه استخبارات حکومت حفیظ الله امین) از جمله اقارب نزدیک تان بود. او که با شما خصومت شخصی نداشت؟
ج: اما در سیاست هر چیز امکان دارد.

س: در مورد اسنادی که در محکمه در مورد شما ارائه شده است چه میگوئید؟
ج: این اسناد جعلی است. کدام کریمینال تخنیک این اسناد را تصدیق کرده است؟

س: در صورت آزادی، در مورد آینده خود و افغانستان چه تصمیم دارید؟
ج: نظر به گذشته و شناختی که از مسایل کشور دارم، میخوام رهبری کشور را بعهده داشته باشم و با ریشه یابی بحران افغانستان به حل آن بپردازم.

س: اما شما و رفقای تان یکبار تجربه حکومت داری را پشت سر دارید که تا هنوز افغانستان در آتش عواقب فاجعه بار آن میسوزد.

ج: من فکر میکنم که ما نظامی های اشتباه کردیم که قدرت را به اعضای ملکی حزب سپردیم. اگر قدرت در دست رهبران نظامی حزب منحصر میماند، با عمل قاطعانه ما مؤفق تر میبودیم.

س: آیا شما مسلمان هستید و به خدا عقیده دارید؟
ج: (با شتابزدگی و اشاره به سجاده (جا نماز) که مقابلش قرار دارد) این را نمی بینی؟ این چه معنا دارد؟

س: (با اشاره به کلاه پکول اش) حتماً کلاه پکول هم دلیل مجاهد بودن است؟
ج: من این را نگفته ام!

س: آیا شما کمونیست بودید؟
ج: در همان وقت ها در تمام افغانستان هشتاد نفر کمونیست واقعی نبود.

س: اما آیا شما کمونیست بودید یا هستید؟
ج: کمونیست واقعی کم است. مردم ادعا میکنند، اما کمونیست واقعی کم کسان هستند.

س: اما این جواب سوال نیست.
ج: من گفتم که کمونیست واقعی کم است.

س: سوال آخرم اینست که از محاکم، مقامات و مردم افغانستان چه توقع دارید؟
ج: من خواهان عدالت هستم!

در پایان صحبت از سروری میپرسم که آیا خواهان صحبت دیگری در آینده است، اما او با کمال سردی این تقاضا را رد مینماید.



یکتن از شهود حین ارائه شهادت بر علیه سروری مبنی بر حضور سروری حین دستگیری اش در سال 1357 (1978) در محکمه امنیت ملی
مؤرخ 25 فبروری 2006 (تصویر: صدیق مصدق)

حین خروج از دروازه توقیف خانه که در محوطه صدارت در چهارراهی صدارت موقعیت دارد متوجه می شوم که بسته کلید هایم را فراموش کرده ام. دوباره روانه اتاق سروری میگردم، در را تک تک میزنم و بعد از اجازه وارد اتاق میشوم. فضای اتاق را بوی خوش غذا پر کرده و دور سفره بجز از سروری و "قوماندان صاحب" هم اتاقی اش تعدادی از "رفقا" زانورده اند و سروری را در غذای چاشت همراهی میکنند. در حالیکه کلید هایم را تسلیم می شوم به محیط توقیف و زندان که خود تحت سیطره حزب دیموکراتیک خلق بسر برده ام می اندیشم. همچنان تاریخ کشور های دیگر را بیاد می آورم که بعد از جنگ های تباهنکن به تصفیه حساب با جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر پرداخته و بعداً یک جریان آشتی و تفاهم ملی را براه انداخته اند. آنگاه به کشور خود نگاه کرده متوجه میشوم که صدای جنایتکارانی که باید از عقب میز محاکم بلند شود، آن را از تریبون پارلمان و یا از رادیو ها و تلویزیون ها میشنوم که بحیث صاحب نظر، تحلیلگر، کارشناس، متخصص و غیره به سیاست بازی میپردازند.

در صحبتی با ویس که هنوز خاطرات و یاد پدر مفقودش او را رها نمی کند و بگفته خودش محاکمه سروری و همقطارانیش یگانه آرزویش است، از صحبتیم با سروری حکایه میکنم. ویس گذشته از سایر نکات از تقاضای عدالت خواهانه سروری بیشتر متعجب است. هر دو از خود میپرسیم که سروری در حقیقت خواهان چه نوع عدالتی است؟ عدالت از قماش حزب دیموکراتیک خلق که به قیمت جان ده ها هزار افغان انجامید یا از نوع فعلی آن که با مصلحت های گوناگون به رهایی مجرمین می انجامد؟ احتمال سوم آن خواهد بود که سروری به محکمه بین المللی جرایم جنگی در هالند سپرده شود. با وصف آنکه این امر گریز از ایجاد محاکم ویژه در زمینه رسیدگی به جرایم جنگی و نقض حقوق بشر در کشور را در قبال خواهد داشت، اما گامی هرچند کوچک در مخالفت با اصل عدم مجازات و مثالی خوب در راستای محاکمه جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر بشمار میرود.

محمد صدیق مصدق



کابل، 2 سنبله 1387 هـ ش مطابق 1 سپتمبر 2008
ms_mossadeq@yahoo.com